

ادبیات شاهنامه پژوهی
کتاب از نشر نگاه معاصر

هفت اقلیم

فرهنگ جغرافیایی شاهنامه

فرهاد اصلانی

معصومه پورتنقی

مفت اقلیم

نگارستان
نشر نگاه معاصر

فرهنگ جغرافیایی شاهنامه

فرهاد اصلانی و معصومه پورتنقی

هفت اقلیم

فرهنگ جغرافیایی شاهنامه

تدوین

فرهاد اصلانی، معصومه پورتنقی

نگارخانه

ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)

مدیر هنری: یاسم الرسام

حروفچینی و صفحه‌آرایی: حروفچینی هُما (امید سیدکاظمی)

لیتوگرافی: نوید

چاپ و صحافی: نادر

نوبت چاپ: یکم، ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۱۰۰

قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۱۸۹-۵۴-۵

نشانی: تهران - مینی سیتی - شهرک محلاتی - فاز ۲ مخابرات - بلوک ۳۸ - واحد ۲ شرقی

تلفن: ۲۲۴۴۸۴۱۹ / پُست الکترونیک: negahe.moaser94@gmail.com

به یاد
استاد منوچهر ستوده

فهرست

۹	پیشگفتار استاد خالقی مطلق
۱۱	دیباچه
۱۹۱-۱۷	فرهنگ جغرافیایی شاهنامه
۱۹۳	پی‌نوشت‌ها
۲۲۷	کتاب‌نامه

پیشگفتار استاد خالقی مطلق

سطری چند در سپاس‌مندی

شاهنامه به اقیانوسی می‌ماند پُر از موج و هر موجش پُر از ماهی و نهنگ. من در عمر خود دیده‌ام که هر که با خلوص در این دریا تور انداخت، به گنجایش تور و درجه زور خود بهره‌ای برد. ولی آنکه نیرنگ باخت، موجی برخاست و دام و غلام را بیرد.

آقای فرهاد اصلانی و همسر ایشان بانو معصومه پورتنقی سال‌هاست که خالصانه سائل این ساحل‌اند و تاکنون چند پژوهش ارزشمند درباره شاهنامه منتشر کرده‌اند. و اکنون این بار در این کتاب که پژوهشی در نام‌های جغرافیایی شاهنامه است، به اتفاق یکدیگر از جابلسا تا جابلقای این اقلیم را درنور دیده و از هر کجا و ناکجای آن حکایتی گفتنی و قصه‌ای شنیدنی با خود آورده‌اند. نگارنده در عین سپاس بسیار از بزرگواری آنها که از این ناچیز نیز یاد کرده‌اند، تألیف این اثر را بر این زوج مهربان دست‌مریزاد می‌گویم و امیدوارم که این کتاب خوانندگان و خوانندگان شاهنامه را در گشودن یکی از دشواری‌های متن آن که همانا چیستی و کجایی جای نام‌های آن است، یار و یاور شایسته باشد.

جلال خالقی مطلق

هامبورگ

مردادماه ۱۳۹۷

دیباچه

شاهنامه به عنوان حماسه ملی ایران همواره مورد اقبال ایرانیان بوده است. اما شاهنامه چنانچه پیشتر استاد خالقی مطلق بارها اشاره کرده‌اند متنی دشوار آسان‌نماست و فهم آن درگرو درک و شناخت مخاطب از دانش‌های گوناگونی همچون اسطوره‌شناسی، تاریخ، ادبیات، زبان‌شناسی، جغرافیا و... است. دفتر حاضر کوششی است برای درک و شناخت بهتر مواضع جغرافیایی گوناگونی که در شاهنامه ذکر شده‌اند.

توجه به دانش جغرافیا از دیرباز در میان ایرانیان سابقه داشته است. از اشارات جغرافیایی اوستا تا متون پهلوی عهد ساسانی و متن مستقل شهرستان‌های ایران‌شهر گرفته و سپس متون پرشمار جغرافیایانویسان عهد اسلامی که از همان قرن سوم هجری رخ نمودند و در قرن چهارم که عصر فردوسی و دولت سامانی بود، رشد چشمگیری داشتند. از مشاهیر آثار جغرافیایانویسان عهد سامانی و روزگار فردوسی می‌توان به این نام‌ها اشاره کرد: المسالك والممالك جیهانی وزیر نصر بن احمد سامانی که بین سال‌های ۲۷۹-۲۹۵ هجری تألیف شده است، فضائل بلخ اثر ابوزید بلخی (م ۳۲۲ هجری)، تاریخ بخارا نرشخی (م ۳۴۸ هجری) که در سال ۳۳۲ به امیر نوح بن نصر سامانی تقدیم شد، مسالك الممالك اصطخری (م ۳۴۶ هجری)، حدود العالم تألیف نویسنده‌ای ناشناخته در سال ۳۷۲ هجری، احسن التقاسیم مقدسی (م حدود ۳۸۰ هجری)، سفرنامه ابودلف خزر جی (م ۳۹۰ هجری) از درباریان سامانی و تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ هجری) که همگی در تحقیق حاضر مورد استفاده و استناد بوده‌اند.^۱

اعلام جغرافیایی شاهنامه چند نوع هستند: بخشی از اسامی هنوز با همان نام باقی مانده‌اند و موقعیت جغرافیایی آنها مشخص است؛ مانند آمل، اهواز، بخارا، بلخ، جیحون، خراسان، سمرقند، مرو، نیشابور و غیره. بخشی تغییر نام داده‌اند، مانند آموی، ابرشهر، باورد،

بردع، برکوه، چاچ، خرّه اردشیر و غیره. بخشی از اسامی در منابع ذکر شده و شناخته شده‌اند، اما در طول تاریخ از بین رفته‌اند مانند اسطخر، اندراب، بامین، بلیکان، بیکند، پنجهر، تیز، خلّخ و غیره. بخشی به مرور فراموش شده‌اند و امروزه مکان آنها مشخص نیست مانند الماس رود، ایتاش، تمور، جرمنه، دز گنبدان تیغ، دز لاژوردین، دشت دغوی، رویینه، شاپورگرد، شبدز، شمیران و غیره. برخی از نام‌ها جنبه اساطیری دارند همچون آب حیوان، برگوش، بیداد، سگسار، گرگساران، نرم‌پای، هروم (= شهر زنان)، هفت کشور و غیره. برخی از نام‌ها جنبه افسانه‌ای دارند همچون بهرام‌تل، چاه ارژنگ، شیرچین، چین‌ستان، خُرم، دشت نخچیرگان، هفتخان و غیره. گاهی در شاهنامه صفتی به جای نام جایگاهی ذکر شده است همچون آبادبوم به جای ایران و روم و هروم، کشور خرم به جای ایران و احتمالاً جادوستان به جای بابل. گاهی اصطلاحی به عنوان نام جای ذکر شده همچون فَمّ الاسد به معنی گرداب که برگرفته از زبان دریانوردان است.

حتی گاهی اوقات در مواردی نادر اطلاع موجود در شاهنامه در باب نام خاصی ممکن است با مطالب تاریخی وفق ندهد و اشتباه باشد. چنانچه شاهنامه بنای شهر پیروزشاپور (= انبار) را به شاپور ذوالاكتاف نسبت داده در حالی که این شهر به دست شاپور یکم ساخته شده و شاهنامه در این مورد گویا روایات تاریخی میان شاپور یکم و دوم را خلط کرده است. چنانچه روایت ظهور مانی را نیز که در دوران پادشاهی شاپور یکم رخ داده، در عهد شاپور ذوالاكتاف نقل کرده است. البته در این گونه موارد قابل تصور است که اشکال در منبع شاهنامه وجود داشته و فردوسی نیز ندانسته یا از روی وفاداری به منبع خود، همان مطالب را به نظم درآورده است.

برخی از نام‌ها در شاهنامه ابهام دارند و توضیح مختصر متن کمکی به شناخت جایگاه آنها نمی‌کند. مانند آران، اسپروز، الانی دز، التونیه، خرم‌آباد و غیره. از جمله علل ابهام مکان در شاهنامه می‌توان به این موارد اشاره کرد: تنوع منابع شاهنامه، پیوند ابهام زمانی با ابهام مکانی، ناشناختگی مرزهای جغرافیایی در روایات کهن، تفاوت نام مکان‌ها در شاهنامه با منابع تاریخی و جغرافیایی، نابودی برخی از شهرها در طول تاریخ، نامشخص بودن محل جغرافیایی برخی از مکان‌ها، تصحیف نام برخی از مکان‌ها، وجود مکان‌های نمادین و دگرگونی در قلمروهای حکومتی.^۲ همین ابهام باعث می‌شود که گاهی بتوان تنها حدس‌هایی در مورد جایگاه برخی نام‌ها ارائه کرد مثلاً در باب آرایش روم، الانی دز، رود آب، رود ری، سبنار، غزدز، وهر و غیره. بالطبع امکان اشتباه در

تشخیص و حدس جایگاه چنین نام‌هایی برای محققان وجود دارد، چنانچه مثلاً امیدسالار ستاباد را که همان کرخ میسان در سواد بوده، همان سناباد طوس نزدیک مشهد پنداشته^۳ یا خالقی مطلق در شرح آلان که همان آلان یا اوست شمالی امروزی است آن را همان ازان یا آلبانیای قفقاز پنداشته که جمهوری آذربایجان فعلی است.^۴

ابهام در نام‌های مانده ابیات ۳۵۵-۳۵۶ و ۳۹۴-۳۹۵ و ۴۱۶ داستان یزدگرد شهریار وجود دارد که خالقی مطلق در باب آنها معتقد است: «ریخت درست برخی از آنها روشن نیست و یا فراموش شده و در همه دستنویس‌ها گشتگی یافته و یا نگارنده آنها را نمی‌شناسد. گویا نام کوه‌ها و دژهایی در نزدیکی طوس باشند. شاید پژوهندگان دیگر بتوانند ریخت درست این نام‌ها را بر ما روشن کنند»^۵ جای برخی از این نام‌ها توسط محققانی مانند سیدی روشن شده، اما محل باقی آنها نامشخص مانده است.

جای برخی از نام‌ها قبلاً اشتباه تشخیص داده شده بود. با تحقیق بیشتر توانستیم جای درست آنها را شناسایی نموده و یا اینکه لااقل حدس‌هایی در موردشان مطرح کنیم: مثلاً آتشکده آذربرزین در فارس را سایر محققان (مثلاً ظروفچی) نشناخته و با آذربرزین مهر در نیشابور اشتباه گرفته‌اند. در باب الانی دز حدس زدیم که شاید قلعه‌ای از استحکامات دربند قفقاز بوده است. در باب آران، جادوستان، دشت آزادگان، رود آب، سبنار، غزدز، مای، وهر و غیره نیز حدس‌هایی زده‌ایم که در جای خود آمده و باید به محک نقد محققان و شاهنامه‌پژوهان سنجیده شوند.

خالقی مطلق در یادداشت‌های شاهنامه در باب برخی از لغات یا ترکیبات نوشته ممکن است اشاره به نام‌هایی داشته باشند، مثلاً شهر و بر. این‌گونه موارد که در واژه‌نامه شاهنامه^۶ نیز با همان ابهام و بدون توضیح بیشتر ثبت شده‌اند، نیاز به تحقیق بیشتر دارند. در این موارد چنانچه خود موفق به ارائه نکات تازه نشده باشیم نیز آنها را از قلم نینداختیم تا راه تحقیق برای دیگر محققان گشوده باشد.

این فرهنگ براساس شاهنامه پیرایش دوم استاد خالقی مطلق^۷ تدوین شده است و چنانچه در مواردی برای شرح برخی مطالب ارجاع به پیرایش نخست ایشان^۸ بوده باشد آن را قید کرده‌ایم.

فرهنگ حاضر شامل حدود ۳۵۰ مدخل بدون تکرار است. منظور از بدون تکرار این است که وقتی دو نام یا بیشتر به یک جایگاه واحد اشاره دارند، در نخستین بار توضیح کامل آورده و در موارد بعد، فقط ابیات شاهد را ذکر کرده و برای توضیح به

مدخل نخستین ارجاع داده‌ایم. مثلاً برای شرح «دریای گیلان» ارجاع به مدخل «خزر» شده است.

اساس این فرهنگ فهرست نام‌جای‌ها در پایان مجلدات شاهنامه پیرایش دوم استاد خالقی مطلق است. البته برخی از نام‌ها از فهرست نام‌جای‌ها در پایان مجلدات شاهنامه افتاده‌اند، مثلاً دریای سبز، رود کشف، کوش، کوه هند، مافزخان، ناهوشمندان و غیره که این‌گونه موارد به مداخل فرهنگ افزوده شده‌اند.

برخی از نام‌ها در فهرست نام‌جای‌های شاهنامه به اشتباه ثبت شده‌اند. مثلاً در فهرست نام‌جای‌های بخش دوم (۱۲۰۵) زاوه‌کوه آمده در حالی که طبق شواهد مورد ارجاع، منظور همان راده‌کوه است. یا شهرسوس که در فهرست نام‌جای‌های بخش یکم (۹۹۲) آمده، در بخش دوم (۱۲۰۵) به صورت سوسن ثبت شده که طبق شاهد مورد ارجاع، اشتباه بوده و همان سوس مورد نظر است. نام‌جای‌گاه نیز در فهرست نام‌جای‌های بخش دوم (۱۲۰۶) به اشتباه در ردیف کاه ثبت شده است. بگمنج نیز در نام‌جای‌های بخش دوم (۱۲۰۸) به اشتباه در ردیف یغمیج ثبت شده است.

برخی از نام‌ها نیاز به تصحیح دارند، مثلاً رودابد به زورابد، و شاید سبنار به سنباد. روش ما در تدوین این فرهنگ بدین صورت است که ابتدا به ذکر خلاصه مهم‌ترین اطلاعات در باب مدخل مربوطه براساس تحقیقات معتبر پرداخته، سپس از ارجاع به منابع کهن نیز غافل نشده‌ایم اما نقل قول‌های چندبندی از این متون نیاوردیم و گرنه حجم کتاب به راحتی تا سه برابر افزون می‌شد. در نهایت علاقه‌مندان به آگاهی بیشتر و مفصل‌تر را به معتبرترین آثار موجود در باب موضوع ارجاع داده‌ایم. کفه ترازو در این فرهنگ به سمت استفاده از تحقیقات جدید سنگینی می‌کند و عموم مداخل به لحاظ کتابشناسی مبتنی بر مهم‌ترین و تازه‌ترین تحقیقات شناخته‌شده در آن زمینه هستند. فهرست منابع پایان کتاب نیز در همین راستا سعی داشته معتبرترین کتب و مقالات تحقیقی در باب نام‌های جغرافیایی شاهنامه را شامل شود. تلاش داشتیم تا تمام منابع و مآخذ موجود را ببینیم، اما در کار بر روی اثری به سنگ شاهنامه نمی‌توان ادعای کمال نمود، امید که مطلب مهمی از دست نرفته نباشد.

برای ثبت ابیات شاهد بجز در مواردی که نام مدخل تنها یک بار در شاهنامه آمده باشد، بیش از دو نمونه نیاوردیم تا بیهوده بر حجم اثر افزوده نشود. در موارد معدودی فهم بیت شاهد وابسته به ابیات پیش یا پس از آن بود که استثنائاً در این‌گونه موارد آن ابیات هم ثبت شده است.

در باب ارجاع به منابع عربی وقتی ارجاع به متن ترجمه فارسی این گروه از منابع باشد عبارت «ترجمه» داخل کمانک قبل از شماره جلد و صفحه ذکر می شود وگرنه ارجاع به همان متن اصل عربی است. در باب کتاب اصطخری در تمام موارد ارجاع به ترجمه فارسی قرن پنجم / ششم هجری (چاپ ۱۳۶۸) است و در موارد معدودی که ارجاع به ترجمه تستری (چاپ ۱۳۷۳) باشد ذکر شده است. در ارجاع به بیهقی منظور ابن فندق مؤلف تاریخ بیهق است و چنانچه ابوالفضل بیهقی مؤلف تاریخ بیهقی منظور باشد ذکر شده است. درباره مستوفی نیز همواره ارجاع به نزه القلوب است و چنانچه تاریخ گزیده منظور باشد ذکر شده است. در ارجاع به مقدسی همه جا منظور مؤلف کتاب احسن التقاسیم است و چنانچه منظور مطهر بن طاهر مقدسی و کتاب آفرینش و تاریخ باشد ذکر شده است. در ارجاع به مقالات دانشنامه ایرانیکا^۱ از نسخه آنلاین این دانشنامه^{۱۰} استفاده شده است.

برخلاف آثار مشابه که سرشار از نقل قول های طولانی از متون کهن هستند^{۱۱} به ایجاز مطلب توجه داشتیم و روش مذکور را که گاهی صفحات متعددی را به این گونه نقل قول ها اختصاص می دهد نپسندیده و چنانچه ذکر شد روش دیگری برگزیدیم. البته ۲۰ سال پیش که فرهنگ شهیدی منتشر شد^{۱۲} و نخستین تحقیق جدی در نوع خود بود که شامل اسامی جغرافیایی شاهنامه هم می شد، شاید روش مزبور ایرادی نداشت، اما اینک که دو دهه (و طبق تاریخ مقدمه اش نزدیک سه دهه) از آن روزگار می گذرد، شاهنامه پژوهی و مطالعات حوزه های گوناگون ایران شناسی در پیوند با آن، پیشرفت چشمگیری داشته و تلاش فرهنگ حاضر بر این است که این پیشرفت ها را نموده باشد. در آن سال ها به خاطر در دسترس نبودن تصحیحی قابل اعتماد شهیدی مجبور بود به نسخ و چاپ های گوناگونی همچون بروخیم، مول، مسکو و حتی ماکان و فولرس ارجاع دهد که همین عدم یکدستی در ارجاع، ایراد بزرگ آن فرهنگ محسوب می شود. ظروفچی هم که در سال های اخیر نخستین فرهنگ مستقل در باب نام های جغرافیایی شاهنامه را عرضه کرد^{۱۳} پیشرفتی در زمینه شاهنامه پژوهی نشان نداد و تقریباً در عموم موارد بازنویسی مداخل شهیدی بود، به ویژه اینکه برای ارجاع به متن شاهنامه نیز چاپ مسکورا برگزیده بود. در متن فرهنگ و فهرست منابع نیز از تحقیقات جدید در حوزه شاهنامه پژوهی خبری نبود.

پس از انتشار شاهنامه با پیرایش استاد خالقی مطلق^{۱۴} که حاصل یک عمر تلاش

حیرت‌انگیز و مثال‌زدنی ایشان است، هرگونه اثری در زمینه شاهنامه‌پژوهی باید براساس پیرایش ایشان تألیف شود و گرچه هنوز هم فرهنگ‌هایی براساس چاپ مسکو و غیره منتشر می‌شوند ولی در واقع چنین آثاری را باید پسرقتی در زمینه شاهنامه‌پژوهی به شمار آورد.

مؤلفان فرهنگ حاضر که خود را کمترین شاگردان استاد خالقی مطلق می‌دانند، و پیش از این مجموعه‌ای را در تقدیر از یک عمر تلاش ستودنی ایشان گرد آوردند^{۱۵} تقدیر واقعی از استاد را نه در تدوین جشن‌نامه و برگزاری مراسم بزرگداشت - که آن نیز در جای خود سعی مشکوری است - که در تهیه و تألیف آثاری معیار در زمینه شاهنامه‌پژوهی براساس پیرایش استاد خالقی مطلق می‌دانند. دفتر حاضر کوششی مختصر و ناچیز است در این راه، امید که مقبول حضرت استاد، شاهنامه‌پژوهان و دوستداران حکیم طوس افتد.

در پایان ضمن تشکر از آقای دکتر حمیدرضا اردستانی رستمی که زمینه‌ساز چاپ این فرهنگ شدند و جناب آقای اکبر قنبری مدیریت محترم انتشارات نگاه معاصر که با چاپ این کتاب موافقت نمودند، مراتب ارادت و سپاس بیکران خود را به استاد خالقی مطلق ابراز می‌داریم که همواره از راهنمایی‌های ارزنده‌شان بهره‌مند بوده‌ایم و امیدواریم این دفتر ناچیز را به دیده قبول بنگرند.

فرهاد اصلانی - معصومه پورتنقی

مرداد ۱۳۹۷



آب حیوان: آب حیات چشمه‌ای است در ظلمات یا پایان جهان یا پشت کوه قاف که با شنا کردن در آن و شست و شوی تن با آب آن و یا نوشیدن از آن می‌توان به عمر جاودانه دست یافت. این افسانه ریشه در آرزوی جاودانگی بشر دارد و در فرهنگ‌های گوناگون داستان‌های فراوانی در این باب وجود دارد.^۱ در داستان اسکندر در شاهنامه آمده که اسکندر برای دستیابی به آب حیات و زندگانی جاوید گرد جهان گشت و رنج‌های فراوان بر خود و سپاهیان‌ش هموار ساخت. سرانجام شارستانی یافت که مردمانش نشان از چشمه‌ی زندگی دادند. اسکندر از سپاهیان‌ش آنها را که شکیاتر بودند به همراهی برگزید و چهل روز آذوقه فراهم آورد و به راهنمایی خضر روانه شد. دو روز و دو شب راه سپردند و در روز سوم درون تاریکی بر سر دوراهی رسیدند. ناگهان خضر از چشم اسکندر ناپدید شد، به چشمه دست یافت و سروتن شست و زندگی جاوید یافت، اما اسکندر چون شایستگی نداشت درون تاریکی ناکام ماند.^۲

وُزَانِ جَايِ تَارِيکِ چندان سَخُن شنیدم که هرگز نیاید به بُن
خرد یافته‌مرد یزدان پرست بدو در یکی چشمه گوید که هست؛
گشاده سَخُنِ مرد با رای و کام همی آبِ حیوانش خواند به نام

چُنین گفت روشن دلِ پُر خرد که هرک آبِ حیوان خورد، کی مَرَد؟!

دوم ۱۳۳۵/۳۱۷-۱۳۳۸

آبادبوم: در شاهنامه ایران و روم هر دو با صفت آبادبوم نامیده شده‌اند.^۳ و در یک مورد هم شهر هروم با این صفت ذکر شده است.
نمونه برای ایران:

چُنین لشکری باید از مرز روم که آیند با من بدآبادبوم

یکم ۲۴۶/۲۹۰

از آن پس فرستاد کس ها به روم به هند و به چین و بدآبادبوم

دوم ۲/۲۷

نمونه برای روم:

همی گشت یک هفته بر گِردِ روم همی کار جُست اندر آبادبوم

دوم ۷/۱۶۵

شد از دشتِ نیزه‌وران تا به روم همی رزم جُست اندر آبادبوم

دوم ۲۴۱/۴۳

نمونه برای شهر هروم:

چُن آمد سکندر به شهر هروم زنان پیش رفتند از آبادبوم

دوم ۳۱۷/۱۳۲۱

آتش زرد هشت: آتش زردشت نام آتشکده خاصی نبوده و در منابع ثبت نشده، بلکه همه آتش ها را به زردشت نسبت داده‌اند، اما فرهنگ نویسان در زمره هفت آتشکده بزرگ ایران باستان از آن نام برده‌اند.^۴

برافروختم آتشِ زرد هشت که با مجمر آورده بود از بهشت

دوم ۱۶۳/۷۲۰

بیاراید این آتشِ زرد هشت بگیرد همین زَند و اُستا به مش

دوم ۲۶۰/۳۷۶

آذر: همان آذرآبادگان است. برای توضیح کامل ببینید مدخل «آذرآبادگان».

که از جنگ بگریخت بهرامشاه و زان سویِ آذر کشیده‌ست راه

چوبهرام رخ سوی آذرینهاد فرستاده‌ی قیصرآمد چوباد

دوم ۱۴۶۵/۵۴۰-۱۴۶۶

آذربادگان: همان آذربایجان در شمال غربی ایران است.^۵ این نام در زبان پهلوی، آتورپاتکان^۶ بوده است^۷ نامی برگرفته از اسم آتروپات ساتراپ ماد در اواخر عهد هخامنشی است که در مقابل اسکندر ایستادگی کرد و بعدها پادشاهی ماد آتروپاتن را بنیان نهاد که نزدیک سه قرن و نیم دوام یافت.^۸ طبق متن پهلوی شهرستان‌های ایرانشهر (۴۱) آذربایجان را ایران گشسپ ساخت که سپاهبد آنجا بود. گویا این گزارش اشاره به همان آتروپات ساتراپ ماد دارد که خاندان وی در عهد سلوکی فرمانروای آذربایجان بودند.^۹ آذربایجان جایگاه آتشکدهٔ آذرگشسپ بود در شیزیا گنرک که بقایای آن در تخت سلیمان هنوز برجای مانده است^{۱۰، ۱۱}

به یک ماه در آذربادگان بیودند شاهان و آراذگان

یکم ۸۷۸/۲۲۱۹

چنین تا در آذربادگان بشد با بزرگان و آراذگان

یکم ۴۵۳/۶۶

آذربرزین: طبق شاهنامه پس از مرگ یزدگرد بزه‌گر، وقتی بهرام گوربا منذر از یمن رهسپار ایران می‌شوند، بزرگان ایران از ترس روی دادن جنگ به آتشکده رفته و نیایش می‌کنند. بهرام گور در جهرم سرپرده می‌زند و با بزرگان ایران انجمن می‌کند و در نهایت تاج بر سر می‌گذارد. چون تمام وقایع در غرب و جنوب ایران رخ می‌دهند، این آتشکده احتمالاً در فارس بوده ولی چون کمتر شناخته شده، در سایر منابع آن را با آتشکدهٔ مشهور برزین مهراشته^{۱۲} گرفته‌اند^{۱۳} اما طبق روند داستان این آتشکده نمی‌تواند در خراسان باشد بلکه باید در جنوب ایران و حوالی فارس بوده باشد. گفتنی است بقایای آتشکده‌ای در شش کیلومتری شمال غربی فیروزآباد فارس، در کنار راه فیروزآباد به بندر بوشهر وجود دارد که به گفتهٔ اهالی منطقه، در قدیم موسوم به آذربرزین بوده است^{۱۴} و احتمالاً این مکان همان آتشکدهٔ مورد نظر ما در ابیات مورد بحث در شاهنامه است.

چُن آگاهیِ این بدایران رسید جَوانوی نزدِ دلیران رسید،
 بزرگان از آن کار غمگین شدند بر آذر پاک بُر زین شدند
 یزدان همی خواستند آنکه رزم مگر باز گردد به شادی و بزم

دوم ۴۹۴-۴۷۴/۴۹۱

آذریناه: این نام که تنها یک بار در شاهنامه در داستان هرمزد نوشین روان آمده و بدان سوگند یاد شده، چون همردیف آذرگشسپ از آن نام رفته گویا نام آتشکده‌ای بوده است. به دلیل منحصر به فرد بودن و اختصار شاهنامه در این زمینه، در باب محل این آتشکده اطلاعی در دست نیست.

بَخوردند سَوگندهای گِران به یزدانِ پاک و به جانِ سران،
 که از شاه خاقان نییچد به دل ندارد به کاری وُرا دل‌گسِل!
 به تاج و به گاه و به خورشید و ماه بد آذرگشسپ و بد آذریناه

دوم ۱۳۴۵-۱۳۴۳/۸۵۴

آذر رام خُزاد: آذر خُزاد نام دیگر آذر فرنیغ است که بیرونی هم آن را آذر خوزا ذکر کرده است.^{۱۴} آذر فرنیغ مهم‌ترین آتشکده عهد ساسانی در کاریان فارس بود.^{۱۵} فرنیغ به معنای دارنده فرایزدی است.^{۱۶} این آتشکده مخصوص طبقه موبدان بود و در متون پهلوی و متون فارسی زردشتی از آن نام رفته.^{۱۷} اعتقاد داشتند که آذر فرنیغ نخست در خوارزم بوده^{۱۸} و در عهد گشتاسپ جابجا شده است.^{۱۹} قابل ذکر است که نام این آتشکده به همین صورت آذر خُزاد در منظومه زراتشتنامه^{۲۰} و ویس و رامین^{۲۱} نیز آمده است.^{۲۲}

دلِ شاه از اندیشه آزاد شد سویِ آذر رام خُزاد شد

دوم ۳۵۶/۳۹۲

آذرگشسپ: کیخسرو آتشکده آذرگشسپ را طبق شاهنامه در آذرآبادگان برجای دز بهمن که جایگاه دیوان بود نشانند. در عهد ساسانی این آتش را به شیزیا تخت سلیمان کنونی منتقل کردند^{۲۳} قمی در تاریخ قم (۸۸-۸۹) شرحی در باب این جابجایی آورده و مسعودی نیز در مروج الذهب^{۲۴} بدان اشاره کرده

است. در پهلوی گشنسپ به معنای دارنده اسب نراست و آتشکده آذرگشسپ دومین آتشکده مهم عهد ساسانی بود.^{۲۵} که همان آتشکده معروف شیز در حوالی دریاچه چیچست است.^{۲۶} و بقایای آن در تخت سلیمان یکی از بزرگ‌ترین اماکن مقدس عهد ساسانی است که به خوبی محفوظ مانده است.^{۲۷} گفتنی است که تاکنون بقایای کهن‌ترین آتشکده زردشتی در کوه خواجه در سیستان است.^{۲۸} در متون پهلوی و متون فارسی زردشتی نیز از آن نام رفته.^{۲۹} و در عهد ساسانی زیارتگاهی مهم و خاص طبقه جنگاوران بود.^{۳۰} و یکی از سوگندهای سخت به نام این آتشکده بود.^{۳۱} آذرگشسپ چون آتش پادشاهی نیز بود، هدایای گرانبهائی دریافت می‌کرد.^{۳۲} پادشاهان در مراسم شکرگزاری یا به هنگام پیروزی در نبرد هدایای فراوان و گرانبها به آتشکده آذرگشسپ پیشکش می‌کردند.^{۳۳} و به مرور ثروت هنگفتی در آن جمع شد و نام گنجک یافت.^{۳۴} در عهد اسلامی ابودلف در قرن چهارم از آتش فروزان این آتشکده روایت کرده (ابودلف ۴۰) و طوسی نیز در عجایب المخلوقات (۲۴۱) از آن نام برده است.^{۳۵}

بفرمود خسرو بدان جایگاه یکی گنبدی تا بدابر سیاه
دراز و پهنای او ده کمند به گرداندرش طاق‌های بلند
زیرون، چونیم از تگ تازی اسپ برآورد و بنهاد آذرگشسپ

یکم ۴۴۹/۶۵۸-۶۶۰

آرایش روم: دژی که پس از سورات توسط سپاهیان ایران در عهد انوشروان فتح شد. البته نام این دژ در دیگر منابع نیامده است.^{۳۶} ولی همواره ایران و روم در نقاط مهم و حساس، دژهای متعدد احداث می‌کردند.^{۳۷} شاید منظور از آرایش روم همان دژ اروپوس باشد که پس از شهر هیراپولیس قرار داشت.^{۳۸}

و زانجایگه لشکراندر کشید به ره‌بردزی دیگر آمد پدید
که در بند او گنج قیصر بُدی نگهدار آن دژ توانگر بُدی

که آرایشِ روم بُد نامِ اوی ز کسری بُد آمد به فرجامِ اوی

دوم ۵۹۸-۵۹۶/۶۴۴

وُز آنجایِ که لَشکر اندر گشید از آرایشِ روم برتر گشید

دوم ۶۴۵/۶۰۹

آرچنگ: در ابتدای داستان فرود وقتی که فرود از نام و نشان سران سپاه ایران ناآگاه است، مادرش از نخواستن می‌خواهد که با وی رفته و نام و نشان سران را به وی بگوید و با ابیات زیر اشاره شده که جبههٔ سپاه ایران از دریند دز تا مقابل آرچنگ گسترده و همهٔ این پهنه از سپاه و درفش و پیل مردان جنگی پوشیده است.

در این ابیات آرچنگ همان ارچنگان در فاصلهٔ حدود ۱۷ کیلومتری شمال غرب کلات نادری (واقع در ۱۵۰ کیلومتری شمال شرق طوس) و حدود ۱۲ کیلومتری غرب قلعهٔ فرود است. و دریند دز اکنون به دریند ارغون شاه معروف است.^{۳۹}

یکی دیده‌بان آمد از دیده‌گاه سَخُن گفت با او از ایران سپاه،

که دشت و در و کوه پُر لَشکرست تو خورشید گویی به بند اندرست!

ز دریند دز تا درِ آرچنگ درفش ست و پیلان و مردانِ جنگ

یکم ۱۰۷-۱۰۵/۴۷۱

آل: این نام که تنها یک بار در پادشاهی یزدگرد از آن یاد شده نام دژی در ولایت طوس بوده که در نامهٔ یزدگرد سوم به کنارنگ طوس به عنوان یکی از دژهای امن این ولایت محسوب شده و همان جایگاهی است که ثعالبی (۷۴۳) از آن به نام «حصن آل» یاد کرده است. در حال حاضر در خراسان و طوس تنها یک روستای آل وجود دارد^{۴۰} که در محلی استراتژیک واقع در درهٔ کارده است که شهر طابران طوس را به دژ کلات وصل می‌کند.^{۴۱} در متون تاریخی حافظ ابرو^{۴۲} ذکری از این قلعه نموده است. تاکنون خرابه‌های آن در جوار روستای نوساز آل در فاصلهٔ تقریباً ۵۰ کیلومتری شمال غرب مشهد وجود دارد و از

عهد باستان سابقهٔ سکونت دارد.^{۴۳ ۴۴}

چو آل و تمورو چو مردی شکل ز خوبی نمود آنچه بودش به دل

دوم ۱۰۹۷/۳۹۵

آمل: از شهرهای کهن مازندران که بنا بر نظر مورخان، محل زندگی قوم مارد یا آمارد بوده است. نام آمل برگرفته از نام آمارد است.^{۴۵} آمل از عهد ساسانی تا دوره مغول پایتخت مازندران بوده و تمدنی پیشرفته داشته است.^{۴۶} طبق متن پهلوی شهرستان‌های ایرانشهر (۴۲) آمل را زندیق پُرمرگ ساخت. در میان منابع کهن، ابن اسفندیار (۶۲ به بعد) و مرعشی (۳) از آن یاد کرده‌اند و حدود العالم (۱۴۵) و ابوالفداء (۵۰۳) هم از آبادانی آن سخن رانده‌اند. ابن حوقل (۱۲۳) و ابن فقیه (۱۴۷) آن را بزرگ‌ترین شهر طبرستان خوانده‌اند.^{۴۷}

از آمل گذر سوی تمیشه کرد نشست اندر آن ناموریشه کرد

یکم ۵۳/۴۴

ز ساری و آمل برآمد خروش چو دریای جوشان برآورد جوش

یکم ۱۲۹/۸۷۳

آموی: نام شهری بود در کرانه جیحون یا آمودریا که گویا آن را آمل آموی می‌گفته‌اند. بلاذری نوشته است: «آمل همان آمویه است».^{۴۸} این شهر میان مرو و بخارا قرار داشت و در قرون میانه بخشی از خراسان بود که امروزه به آن چارجو/ چارجوی می‌گویند و در شمال شرقی ترکمنستان بر ساحل چپ جیحون، در جنوب غربی بخارا واقع است.^{۴۹، ۵۰}

به روز چهارم بدآموی شد ندیدی زنی کو جهانجوی شد!

بدآموی یک‌چند بنشست و بود به دلش اندرون داوری‌ها فزود

دوم ۲۸۵۸-۲۸۵۷/۹۹۱

آوازه: دژی در شمال جیحون در نزدیکی پایکند که در حدود العالم (۱۷ و ۴۳) به نام آوازه بیکند (= پی‌کند) مندرج است.^{۵۱} گفتنی است که واژه آوازه با معنای برکه، آبگیر و دریاچه ریشه سغدی دارد.^{۵۲} و روشن است که نام دژ آوازه از نام دریاچه آوازه گرفته شده^{۵۳} که همان قره‌کول (= دریاچه سیاه) امروزی است که رود زرافشان سمرقند در نزدیکی آن ناپدید می‌شود.^{۵۴}

دزی داشت پرموده آوازه نام کزان دزبُدی ایمن و شادکام

دوم ۸۴۱/۱۰۲۷

همه گنج‌ها اندر آوازه بود کجا نام او در جهان تازه بود

دوم ۸۵۱/۱۲۷۵